

## متن پیاده سازی شده جلسه پانزدهم سال دوم درس خارج اصول فقه 2 آبان ماه 1401

### صفحات 115 و 116 : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقسیم وضع و موضوع له

در این مسأله وضع و موضوع له از چهار حالت خارج نیست:

1. هر دو عام هستند. 2. هر دو خاص هستند. 3 و 4. یکی عام و دیگری خاص.

قسم اول (وضع عام، موضوع له عام): ظاهراً در مورد این قسم هیچ اختلافی نیست، مثل اسم جنس (در کتب لغت عمدتاً اسم جنس هستند). در اینجا ادعا این است که واضع یک چیز عامی را تصور کرده است (پس متصور عام است)، مثلاً هر مایع سیال در جوی آب را تصور کرده و لفظ را برای همین وضع کرده است و لذا متصور عام و موضوع له هم عام است.

به نظر ما در اینجا بی دقتی شده که به آن وضع عام گفته شده است، چون وضع (همان تخصیص لفظ برای معنا) به عنوان یک عمل و کار است، کار هم که عام و خاص ندارد و شاید بگوییم همه آن خاص است، مثلاً صحبت کردن الان ما یک جزئی حقیقی است. لذا معنای خاص این است اما اینکه اعلام گفتند وضع، منظور آن ملحوظ واضع است کما اینکه مرحوم آخوند تعبیر به ملحوظ کردند، ولی ما تعبیر به متصور کردیم یعنی تصور شده، و منظور از وضع عام یعنی همین متصور واضع. لذا بهتر بود گفته می شد ملحوظ در وضع یا متصور در هنگام وضع.

در مورد اسم جنس مثالی که بیان شده این است که وضع عام است به اینکه (آب) کلّ مایع سیال، بعد لفظ هم برای همین وضع شده است، بنابراین وضع عام و موضوع له عام است.

ظاهراً از همان اولی که علماء بحث های لغت را مطرح کردند (مخصوصاً در قرن های سوم و چهارم اسلام) این قسم (وضع عام، موضوع له عام) را قبول داشتند.

قسم دوم (وضع خاص، موضوع له خاص): این قسم مانند اعلام شخصیه. مثلاً پدری نام فرزندش را محمود می گذارد، یا نویسنده ای کتاب می نویسد نام کتاب را کفایه الاصول می گذارد. در اینجا متصور خاص است، این بچه را می بیند و لفظ را برای همین وضع می کند نه برای فرزند دیگری، بنابراین موضوع له هم خاص می شود.

در مورد این قسم، موضوع له خاص است، یعنی این بچه، ولی لفظ برای این جسم خارجی نیست، چون اگر این بچه فوت کند آیا آن وقت لفظ محمود مهمل خواهد بود؟!

یا مثلاً اسم شیخ انصاری الان هم معنا دارد. معنای آن چه چیزی بوده است که الان هم وجود دارد، با اینکه جسم شیخ انصاری از بین رفته است. یا همچنین قبل از تولد نام فرزند را انتخاب می کنند اینکه مهمل نیست.

در اینجا واقعا معلوم نیست که معنا چیست. این هیکل و جسم خارجی که نیست. همچنین گفته نشود وجود ذهنی است، چون وقتی گفته می شود محمود در حال غذا خوردن است، با اینکه با شنیدن اسم «محمود» جسم خارجی به ذهن می آید، آیا وجود ذهنی در حال غذا خوردن است؟

در اعلام شخصیه، وضع خاص است، چون پدر این بچه را نگاه می کند، لذا متصور خاص است، یعنی جزئی حقیقی. موضوع له هم خاص است، چون برای این بچه وضع شده است. البته باید توجه شود اینکه گفته می شود موضوع له خاص است مراد این نیست که جزئی و وجود خارجی باشد، چون اگر چنین باشد کلمات در اعلام شخصیه با مردنشان باید مهمل شود یا اینکه در قبل از تولد نباید به کار برده شود در حالی که به کار برده می شود.

قسم سوم (وضع عام، موضوع له خاص): وضع عام یعنی متصوّر عام است ولی موضوع له برای متصوّر نیست بلکه برای مصادیق متصوّر است.

آیا ممکن است که یک چیزی را تصور کنیم (یعنی عام) اما لفظ برای چیز دیگری (یعنی خاص) آورده شود؟ در اینجا ما معتقد هستیم که حروف از قبیل این قسم است، مثلاً در «من» برای ابتداء غایت، آیا واضع در هنگام وضع «من» مثلاً ابتداء خاصی را تصور کرده یا هر ابتداء غایتی را مد نظرش بوده است؟ معلوم است که واضع هر ابتداء غایتی را مد نظرش بوده است؛ بنابراین متصوّر عام است.

حالا «من» را برای این کلی وضع کرده است یعنی معنای «من» ابتداء الغایه است یا ابتداهای خارج مراد است؟ مثلاً در «سرتُ من البصره إلى الكوفه» من از اول بصره حرکت می‌کنم تا به کوفه می‌رسم، اینجا یک «من» و «إلی» به کار برده می‌شود. حال سؤال این است که در اینجا معنای «من» کجاست، آیا معنای آن ابتداء کلی است یا این ابتداء خارجی است که به دو طرف هم وابسته است، یعنی باید یک سیری باشد به اینکه از یک جایی به نام بصره شروع شود تا بگوئیم «سرتُ من البصره».

لذا معنای حرف این ابتداء غیرکلی است یعنی این جزئیّه و الا اگر معنای «من» ابتداء کلی باشد اسم خواهد بود، آن وقت با «الابتداء» فرقی نمی‌کند.

در اینجا کسانی لغزیدند، مانند محقق رضی، آخوند خراسانی. منتهی با این حال مرحوم آخوند در کفایه می‌فرمایند در اینجا چقدر قدم‌ها لغزیده است و تو حواست باشد که نلغزی!

این مطلب در بحث حروف توضیح داده خواهد شد و در این مورد کلام حضرت امیر (ع) را داریم که می‌فرمایند: «ما دَلُّ عَلٰی مَعْنٰی فِي غَيْرِهِ».

به نظر ما موجزگونه‌ترین کلام حضرت امیر (ع) از لحاظ فلسفی خطبه توحید، از لحاظ سیاسی، اجتماعی نام مالک، از لحاظ دعا و عرفان مثل دعای کمیل، و از لحاظ بحث معرفتی این حدیث «ما دَلُّ عَلٰی مَعْنٰی فِي غَيْرِهِ» است.

در حروف وضع عام است ولی موضوع له خاص است. حالا این را چطور جمع کنیم با آنچه در مورد اعلام شخصیه (مثل نام محمود) گفتیم که وجود خارجی معنا نیست با اینکه در این حروف می‌گوئیم وجود خارجی این معناست؟ در بحث حروف توضیح داده خواهد شد.

در اینجا این اشکال پیش می‌آید که عام تصور می‌شود ولی لفظ برای مصادیق عام قرار داده می‌شود. مرحوم آخوند می‌گویند این حالت اشکالی ندارد. تصور عام یک تصور به وجه از خاص به ما می‌دهد یعنی الان «یصلح أن یكون آلهً للحاظ خاص». فرض کنید چیزی را اصلاً ندیده ایم ولی در مورد آن تعریفی می‌کنند و یک تصویری از خاص برای ما پیدا می‌شود. حال عام می‌تواند آلهً برای لحاظ خاص باشد، لذا وضع می‌تواند عام باشد و موضوع له خاص.

علماء ما قرن‌ها این حالت را تصور نداشتند؛ یعنی علماء ما تا زمان محقق عضدی که متوفی 756 هجری است (قرن هشتم) در مورد وضع تنها دو قسم اول را بیان می‌کردند. اما محقق عضدی قسم دیگری را به آن اضافه کرد، یعنی وضع عام، موضوع له خاص. (البته قبل از آن حضرت امیر (ع) در جمله «ما دَلُّ عَلٰی مَعْنٰی فِي غَيْرِهِ» این قسم را فرمودند منتهی کسی این‌ها را از کلام حضرت اصطلاح بندی نکرد، لذا این جمله یعنی وضع در حروف عام و موضوع له خاص است.)

قسم چهارم (وضع خاص، موضوع له عام): در مورد این قسم طیف وسیعی از علماء آن را انکار کردند و طیف وسیع دیگری (کمتر از طیف مقابل) آن را پذیرفتند. وضع خاص، موضوع له عام به این نحو که مثلاً کسی چیزی را تصور کند بعد لفظ را برای آن وضع نکند بلکه برای یک چیز عام قرار بدهد.

قائلین مخالف: در اینجا بعضی از علماء مانند مرحوم آخوند، مرحوم بروجردی، مرحوم نائینی و مرحوم خوئی معتقد هستند این قسم محال است، چون ممکن نیست خاص تصور بشود و بعد لفظ برای عام وضع شود، چرا که وقتی خاص تصور می‌شود ویژگی‌های متعددی دارد و کسی نگفته است که تصور خاص می‌تواند از تصور عام حکایت کند.

قائلین موافق: مرحوم محقق رشتی قائل هستند که این قسم اشکالی ندارد و اتفاقاً شایع هم است.

در اینجا آیا نمی‌توان چنین گفت که اکثر وضع‌ها چنین نبوده که اول متصوّر عام و موضوع له خاص باشد، مثلاً اسم جنس مثل آب، اینجا بشر غارنشین وقتی مایع سیال را دید و برای آن مثلاً لفظی را به کار برد و گفت «هذا»، این در ذهنش قرار گرفت

که هر چیزی مانند این باشد برای آن این لفظ را به کار ببرد. لذا معمولاً متصوّر با دیدن خارج شروع می شود، پس وضع خاص می شود و موضوع له عام.

زبان شناسان در اینجا تحلیل طبیعی و مادی می کنند و قائل هستند که آیا بشر ابتداء با جزئیات برخورد کرد، مثلاً چیزی به نام درخت را تصور کرد آن هم با انواع و اقسام درخت، بعد لفظ را برای جنس درخت وضع کرد، یا اینکه اول مثلاً درخت نخلی را دید و به الهام یا وضع خدا به این گفت درخت. اما چون معانی گسترده است دیگر به هر چیزی شبیه آن بود درخت گفته شد. به نظر ما با توجه به این بیان، کلام مرحوم محقق رشتی در مقابل آن طیف وسیع قول قوی ای است و لذا این نظر به سایر اعلام مانند حاج شیخ عبدالکریم حائری، ابوالمجد اصفهانی و دیگران سرایت کرد.

لذا اگر تصور عام می تواند حکایت از تصور خاص کند، چرا تصور خاص نتواند حکایت از تصور عام بکند. مرحوم آخوند در کفایه فرماید: منکر این نیستیم که کسی خاص را تصور کند و به عام منتقل شود، ولی بعضی وقت ها تصور خاص واضع را منتقل به یک تصور دوم می کند و بعد برای آن وضع می کند، یعنی خاص تصور بشود و به عام منتقل نشود ولی موضوع له را عام قرار بدهد این حالت را منکر می شویم.

در صفحه 115 عبارت آن چنین است: «نعم ربما يوجب تصوره تصور العام بنفسه، فيوضع له اللفظ، فيكون الوضع عاما، كما كان الموضوع له عاما» می گویند من قبول دارم گاهی وقت ها تصور خاص ما را به تصور عام می رساند و بعد برای همان عام لفظ وضع می شود.

«و هذا بخلاف ما في الوضع العام و الموضوع له الخاص فان الموضوع له - و هي الافراد - لا يكون متصورا الا بوجهه و عنوانه، و هو العام، و فرق واضح بين تصور الشيء بوجهه، و تصوره بنفسه، و لو كان بسبب تصور امر آخر». مرحوم آخوند در اینجا یک داورى انجام می دهند که به نظر ما مناقشه دارد. ایشان می فرمایند شاید بعضی الاعلام (محقق رشتی) نتوانستند فرق بین تصور عام برای رسیدن به خاص و عکس آن را لحاظ کنند. همچنین درست است که بعضی وقت ها اول خاص را می بینیم مثلاً درخت، ولی از این به یک چیز عامی منتقل می شویم، لذا چون نتوانسته اند این موارد را از هم جدا کنند قائل شدند همانطور که قسم سوم را می پذیرید باید قسم چهارم را هم قبول کنید، در حالی که کسی ادنی تأمل را داشته باشد قائل به این بیان نمی شود.

الحمد لله رب العالمين